

سرمقاله

مناب؛ آواری بر حمایت بین‌المللی از حقوق کودک

ادامه از صفحه ۱

... آثار سیاسی‌های خشونت‌بار متجاوزان به خاک ایران را بر جسم و جان و روح خود تجربه کرده و می‌کنند.

فاجعه مناب از نخستین روزهای آغاز جنگ تجاوزکارانه ایالات متحده آمریکا و اسرائیل علیه حاکمیت و تمامیت ارضی ایران، به تیرتیر بسیاری از رسانه‌های جهان بدل شد و موجی از نکوهش و محکومیت را بر او آورد. اما حقیقت تلخ آن است که محکومیت هر چند لازم و ضروری، حیات دوباره‌ای برای کودکان قربانی نمی‌آورد. این محکومیت‌ها تنها برگ دیگری می‌افزاید بر پرونده‌ای که در آن، نقض آشکار حقوق بین‌الملل بشردوستانه و زیر پا گذاشتن قواعد بنیادین حمایت از غیرنظامیان، به‌ویژه کودکان، با وضوح هولناک ثبت شده است. این نوشته، فراتر از بیان یک تراژدی، می‌کوشد نشان دهد که فاجعه مناب به یک رویداد منفرد، بلکه ایمنه‌ای است که در آن، هم بحران انسانی و هم نقض حقوق بین‌الملل و هم تحول ساختاری نظم جهانی به وضوح بازتاب می‌یابد.

کودک ایرانی در گذرگاه تاریخ، از جنگ و تجاوز همواره در رنج بوده است. در هر دو جنگ جهانی، سزیمین ایران آماج تعرض و اشغال بیگانگان قرار گرفت. در جنگ جهانی اول، بلوا، قحطی، فقر، گرسنگی و بیماری بار مضاعفی بر زندگی کودکان ایرانی تحمیل کرد و آثار آن تا نسل‌ها بر ما ماند. این درست همان دوری بود که نخستین اعلامیه حقوق کودک توسط جامعه ملل در ۱۹۲۴ در تصویب رسید. سندی که پایه آن، بر ضرورت حمایت از کودکان در جنگ‌ها استوار بود. در جنگ جهانی دوم نیز، افزون بر ناآرامی عمومی و کمبود مواد غذایی، بمباران برخی شهرها و حمله نپژان، رشت و اصفهان به کشته و مجروح شدن شمار فراوانی از کودکان انجامید. به بیان دیگر، کودک ایرانی پیش از آنکه در ادبیات حقوقی نوین، «گروه آسیب‌پذیر» خوانده شود، در حافظه تاریخی این سرزمین، قربانی آشکار جنگ و بی‌پناهی بوده است. در دوران هشت سال جنگ تجاوزکارانه عراق علیه ایران نیز این حقیقت به صورتی عریان‌تر تکرار شد. بر اساس اسناد و روایت‌های مکتوبه، در ماه‌های نخست محاصره اکثریت کودکان مدرسه‌ای در شهر بیهقان خوزستان در اثر اصابت موشک عراقی به خاک و خون کشیده شدند. در حمله دیگری، مدرسه کودکان کاشان در پیروبرد ارست‌ن هدف قرار گرفت و شماری از کودکانی که صدای آژیر خطر را نشنیدند، زیر آوار ماندند و جان باختند. دچار صدمات سنگین شدند. مدارس شهر میانه در آذربایجان شرقی نیز بارها هدف حمله قرار گرفتند. بر اساس اسناد موجود، در مجموع در طول جنگ عراق علیه ایران به ۱۶۱ مدرسه حمله شد. حدود ۵۰۰ دانش‌آموز کشته شدند و شمار زیادی مجروح شدند. این ارقام فقط عدد نیستند. هر عدد، نامی، رویایی، کیف مدرسه‌ای، دفترچه‌ای نیمه تمام و خانه‌ای ناآباد را در خود پنهان کرده است.

اما رنج کودک در جنگ به کشته شدن در بمباران مدارس محدود نمی‌شود. مجروحیت، معلولیت، سرزیمین از تحصیل، آوارگی، از دست دادن خویشان، ترس مستمر، اختلالات روانی ماندگار و فروپاشی امنیت عاطفی، همگی از مصادیق صدماتی است که جنگ بر کودکان تحمیل می‌کند. آثار کربان از سلاح‌های شیمیایی و نیز مین‌های باقی مانده در غرب کشور که تا امروز نیز از کودکان را هنگام بازی قربانی می‌گیرد، بخشی دیگر از میراث هولناک جنگ است. جنگ، فقط هنگام انفجار نمی‌دهد؛ جنگ سال‌ها بعد در پای قطع‌شده یک کودک، در خواب‌های آشفته‌اش، در مدرسه‌ای که دیگر ساخته نشده و در روستایی که هرگز به زندگی عادی بازنگشته، ادامه می‌یابد.

در تیرماه ۱۳۷۱ نیز نوجوانی ایالات متحده، هوشیاری اسپرین ایران‌پز را در پیروز بندر عباس به دوش، بر فراز خلیج فارس مستقیماً هدف قرار داد و در میان ۱۶۰ ماسفر کشته شده، ۶۶ کودک بودند که سه تن از آنان حتی به دو سالگی نرسیده بودند. این رویداد در ادبیات رسمی قدرت‌های بزرگ به «حادثه» تقلیل یافت؛ اما در واقع، تصویری فشرده از نسبت جنای ایران با سلاوکاران نابرابر قدرت در جهان معاصر بود.

اکنون بر این، دهه‌های طولانی تحریم‌های اقتصادی بین‌المللی و به‌طور خاص اقدامات فزاینده‌ی یک‌جانبه ایالات متحده، زندگی بخش وسیعی از کودکان ایرانی را در زمینه دسترسی به امکانات بهداشتی و درمانی، تحقیق حق آموزش و رفاه عمومی با چالش‌های جدی مواجه کرده است. در جنگ ۱۲ روزه اسرائیل با کمک آمریکا علیه ایران در خرداد و تیر ۱۴۰۴ نیز از نخستین ساعات محاصره کودکان به همراه والدین خود کشته و مجروح شدند.

تنها در یک حمله به منطقه جرش در شمال تهران، ۳۳۵ و کودک در میان کشته شدند. در برخی نهمای آموزشی از جمله پهدکودک رنگین‌کمان و شماری از مدارس نیز آسیب دیدند. این ارقام به تنهایی برای اثبات عمق فاجعه سرکالی‌انداخته‌ای آن‌ها هشتاد تا کمتر می‌کنند. این است که همگی به بخش مهم سرمایه انسانی کشور مبروفانند. کودک کانی که باید حامل آینده ایران می‌بودند، حلال زخم جنگ.

در طول یک قرن گذشته، جامعه بین‌الملل دستگهی نسبتاً جامع از هنجارها برای حمایت از کودکان در مخاصمات مسلحانه بنا کرده است. دستگهی که در عمل، در برابر واقعیت سیاسی کم‌رنگ بوده است. کنوانسیون چهارگانه ژنو (۱۹۴۹)، به‌ویژه کنوانسیون چهارم درباره حمایت از افراد غیرنظامی در زمان جنگ و پروتکل‌های الحاقی ۱۹۷۷، حمایت‌های وسیع‌تری را برای کودکان در مخاصمات مسلحانه بین‌المللی و غیربین‌المللی تعریف کرده‌اند. در دهه ۱۹۹۰ نیز سازمان ملل نماینده ویژه دبیر کل برای کودکان و مخاصمات مسلحانه را منصوب کرد. در سطح حقوق کیفری بین‌المللی نیز اساسنامه رم حمله به غیرنظامیان، بی‌مبارستان‌ها و کارکنان بشردوستانه را که در مصادیق بارز نقض‌های رخ داده در مناب است، صریحاً در قالب جنایات جنگی و جنایات بشریت صورت‌بندی کرده است.

بنابراین، سخن گفتن از کودک کشته‌شده در مدرسه مناب صرفاً بیان یک تراژدی انسانی نیست؛ سخن گفتن از نقض یک ساختار صریح هنجاری در حقوق بین‌الملل است. ساختاری که جهان، یک قرن برای بنا کردنش زمان صرف کرده و قدرت‌های بزرگ در یک حمله با خیالی آسوده از پیامد آن، در هم کوید، «دبیر پیش‌اینچست که با وجود این حجم از اسناد، چراغ میدان واقعیت همچنان از میان قاعده پشی می‌گیرد؛ پاسخ را نباید فقط در ضعف فنی نهادها جستجو کرد، بلکه باید به بحران عمیق‌تر و ساختاری‌تری توجه کرد. تحول نظم بین‌المللی.

دکتر نسیم صفی
Alborz.payam@gmail.com

پیام آشنا گزارش می‌دهد

یک سال پس از جنگ ۱۲ روزه؛ معادلاتی که تغییر کرد

مؤلفه‌های مهم قدرت ملی جمهوری اسلامی تبدیل شود.

چرا محاسبات دشمن تغییر کرده است؟ یکی از مهم‌ترین نتایج جنگ ۱۲ روزه را باید در تغییر نگاه دشمنان نسبت به ظرفیت‌های جمهوری اسلامی جست‌وجو کرد. اگر در گذشته برخی محافل از گزینه‌های نظامی با هزینه محدود سخن می‌گفتند، امروز حتی در اوج تنش نیز بحث اصلی حول مدیریت بحران و جلوگیری از گسترش درگیری می‌چرخد.

این تغییر رویکرد، محصول واقعیت‌هایی است که طی سال‌های اخیر و به‌ویژه در جنگ ۱۲ روزه آشکار شد. واقعیت‌هایی که نشان داد ایران نه تنها از ظرفیت دفاعی قابل توجهی برخوردار است، بلکه از جایگاه ژئوپلیتیکی و راهبردی ویژه‌ای نیز در منطقه بهره می‌برد. بر همین اساس، بسیاری از تحولات امروز را می‌توان در چارچوب موازنه جدید قدرت در غرب آسیا تحلیل کرد؛ موازنه‌ای که در آن هیچ بازیگری نمی‌تواند بدون در نظر گرفتن نقش و جایگاه جمهوری اسلامی ایران تصمیم‌گیری کند.

معادلات جدید غرب آسیا

در آستانه نخستین سالگرد جنگ ۱۲ روزه، مهم‌ترین واقعیت آن است که منطقه وارد مرحله‌ای تازه شده است. مرحله‌ای که در آن قدرت بازدارندگی، ظرفیت‌های دفاعی و در تصمیمات راهبردی اثرگذار است.

تنش‌های روزهای اخیر نیز بیش از هر چیز نشان می‌دهد که معادلات غرب آسیا نسبت به یک سال قبل تغییر کرده است. امروز حتی دشمنان ایران نیز ناچارند در محاسبات خود موازنه جدید قدرت را در نظر بگیرند. اگرچه در تقویم تنها یک جنگ ۱۲ روزه از یاد می‌رود، اما پیامدهای رخداد تاریخی به شمار می‌آید. اما پیامدهای آن همچنان بر فضای سیاسی و امنیتی منطقه سایه افکنده است. شاید مهم‌ترین نتیجه آن جنگ این باشد که موازنه قدرت در غرب آسیا دیگر همان موازنه پیشین نیست و جمهوری اسلامی ایران به عنوان یکی از بازیگران اصلی این معادله، نقشی تعیین‌کننده در شکل‌دهی به آینده منطقه ایفا می‌کند.



فشارهای سیاسی و رسانه‌ای، تحرکات دیپلماتیک نیز با شدت بیشتری دنبال می‌شود. واقعیت آن است که منطقه امروز با منطقه پیش از خرداد ۱۴۰۴ تفاوت دارد. اکنون همه بازیگران می‌دانند که امنیت غرب آسیا موضوعی به هم پیوسته است و هیچ‌کس نمی‌تواند کل منطقه را تحت تأثیر قرار دهد.

تنگه هرمز؛ برگ ژئوپلیتیکی ایران

در کنار مؤلفه‌های دفاعی و امنیتی، نباید از نقش تعیین‌کننده موقعیت ژئوپلیتیکی ایران غافل شد. تنگه هرمز همچنان یکی از مهم‌ترین نقاط راهبردی جهان به شمار می‌رود و بخش قابل توجهی از تجارت انرژی جهان از این مسیر انجام می‌شود. اهمیت هرمز تنها به عبور نفتکش‌ها محدود نیست. این آبراه در واقع نمادی از پیوند امنیتی منطقه با اقتصاد جهانی است. هر تحول امنیتی در خلیج فارس و تنگه هرمز می‌تواند آثار گسترده‌ای بر بازارهای انرژی، حمل‌ونقل دریایی و اقتصاد بین‌الملل بر جای بگذارد.

از این منظر، جایگاه ایران در معادلات منطقه‌ای صرفاً ناشی از توان دفاعی نیست، بلکه موقعیت ژئوپلیتیکی کشور نیز نقش مهمی در شکل‌دهی به محاسبات قدرت‌ها دارد. جهانی ایفا می‌کند. به همین دلیل بسیاری از تحلیلگران معتقدند که امنیت پایدار در خلیج فارس بدون مشارکت و نقش‌آفرینی جمهوری اسلامی ایران امکان‌پذیر نخواهد بود. تجربه سال‌های گذشته نیز نشان داده است که هرگاه تنش‌ها در منطقه افزایش یافته، توجه جهانیان بار دیگر به تنگه هرمز و نقش ایران در حفظ امنیت این آبراه معطوف شده است. همین مسئله موجب شده هرمز به یکی از

تحولات یک سال اخیر مسود توجه قرار گرفته. مسئله بازدارندگی است. تجربه جنگ ۱۲ روزه نشان داد که بازدارندگی صرفاً به تجهیزات نظامی محدود نمی‌شود، بلکه مجموعه‌ای از توانمندی‌های دفاعی، راهبردی، اطلاعاتی و سیاسی را در بر می‌گیرد. به همین دلیل است که در یک سال گذشته، همزمان با تداوم تهدیدها و فشارها علیه جمهوری اسلامی، شاهد افزایش تلاش‌ها برای کنترل تنش و جلوگیری از گسترش درگیری نیز بوده‌ایم. این مسئله نشان می‌دهد طرف مقابل به خوبی از پیامدهای هرگونه اشتباه محاسباتی آگاه است.

نگاهی به مواضع و تحلیل‌های منتشرشده در رسانه‌ها نیز حاکی از آن است که تجربه جنگ ۱۲ روزه جایگاه ایران را در معادلات منطقه‌ای تثبیت کرده و موجب شده است بازیگران مختلف ناچار به بازنگری در برآوردهای خود شوند. به بیان دیگر، امروز قدرت بازدارندگی ایران به یکی از متغیرهای اصلی تصمیم‌سازی در غرب آسیا تبدیل شده است.

تنش‌های اخیر و سایه تجربه خرداد ۱۴۰۴

تحولات روزهای اخیر نیز از همین زاویه قابل تحلیل است. اگرچه آمریکا و رژیم صهیونیستی همچنان سیاست فشار و تهدید را دنبال می‌کنند، اما همزمان نشانه‌های روشنی از تلاش برای جلوگیری از گسترش بحران نیز مشاهده می‌شود. این وضعیت را نمی‌توان صرفاً یک تاکتیک مقطعی دانست. تجربه جنگ ۱۲ روزه نشان داده است که هرگونه درگیری گسترده می‌تواند پیامدهای فراتر از تصور طراحان آن داشته باشد. به همین دلیل، در کنار افزایش

بازدارندگی؛ مؤلفه اصلی موازنه جدید

یکی از مهم‌ترین مفاهیمی که در تحلیل

اختصاصی پیام آشنا - تجاوز ایالات متحده آمریکا و رژیم صهیونیستی به ایران در روزهای اخیر، بار دیگر توجه افکار عمومی و محافل سیاسی را به آینده تحولات غرب آسیا جلب کرده است. در شرایطی که رسانه‌های بین‌المللی از افزایش تحرکات نظامی، تشدید جنگ روانی و تلاش برای مدیریت بحران سخن می‌گویند، همزمان این تحولات با نخستین سالگرد جنگ ۱۲ روزه خرداد ۱۴۰۴، اهمیت ویژه‌ای یافته است.

یک سال پیش، در چنین روزهایی منطقه شاهد یکی از حساس‌ترین مقاطع امنیتی خود بود؛ جنگی که اگرچه تنها ۱۲ روز به طول انجامید، اما آثار آن فراتر از یک درگیری مقطعی بود و به تغییر در ک بازیگران منطقه‌ای و فرماندهی‌های موازنه قدرت در غرب آسیا انجامید. اکنون نیز بسیاری از تحلیلگران معتقدند بدون توجه به پیامدهای آن جنگ، فهم تحولات امروز و رفتار آمریکا و رژیم صهیونیستی در قبال ایران ممکن نیست.

جنگ ۱۲ روزه؛ نقطه عطف در معادلات منطقه

بررسی تحولات یک سال گذشته نشان می‌دهد جنگ ۱۲ روزه صرفاً یک روایتی نظامی نبود، بلکه نقطه عطفی در بازتعریف معادلات امنیتی منطقه به شمار می‌رفت. پیش از آن، برخی محافل غربی و صهیونیستی تصور می‌کردند می‌توان با افزایش فشارهای سیاسی، اقتصادی و امنیتی، جمهوری اسلامی را در موقعیت انفعال قرار داد.

اما رخدادهای خرداد ۱۴۰۴ نشان داد که معادلات منطقه دیگر بر اساس الگوهای گذشته قابل تحلیل نیستند. آنچه پس از جنگ ۱۲ روزه شکل گرفت، تثبیت یک واقعیت جدید بود؛ اینکه هرگونه اقدام علیه ایران با پاسخ و هزینه‌های روبرو خواهد شد که نمی‌توان آن را نادیده گرفت.

در واقع، جنگ ۱۲ روزه بیش از آنکه یک پایان باشد، آغاز مرحله‌ای جدید از بازدارندگی در منطقه بود. مرحله‌ای که در آن محاسبات بازیگران مختلف نسبت به گذشته دستخوش تغییر شد و تصمیم‌گیری درباره هرگونه اقدام نظامی، پیچیده‌تر و پر هزینه‌تر از قبل شد.

بازدارندگی؛ مؤلفه اصلی موازنه جدید

یکی از مهم‌ترین مفاهیمی که در تحلیل

مراسم تشییع قائد شهید با عظمت و شکوه برگزار خواهد شد

دبیر ستاد ملی آیین تشییع و وداع با رهبر شهید انقلاب حضرت آیت‌الله خنصانی (ره) گفت: مراسم تشییع قائد شهید با عظمت و شکوه برگزار خواهد شد. به گزارش پیام آشنا به نقل

بیانیه اخیر برخی کشورها عملیات سیاسی برای انحراف افکار عمومی است

تهدیدآمیز منتسب به ایران «خوانده شده مجموعه‌ای از اتهامات سیاسی، بی‌سند و کلاً مردود است. وی افزود: دولت‌هایی که خود در نقض حاکمیت ایران، حمایت از تجاوز نظامی، پناهندگی گروهک‌های تروریستی و تأمین مصونیت برای رژیم صهیونیستی سابقه روشن دارند، صلاحیت اخلاقی و حقوقی برای متهم‌سازی جمهوری اسلامی ایران ندارند. غریب آبادی بیان کرد: نسبت‌دادن یک مشت ادعاهای بی‌اساس به نهادهای رسمی ایران، بدون ارائه دلیل معتبر، نه‌اجرای حقوق بین‌الملل است. نه‌میزار به‌انه‌ی بدنامت فرامی‌بلکه عملیات سیاسی برای انحراف افکار عمومی از تجاوز، اشغال، ترور و نقض‌های فاحشی است که همین دولت‌ها در آن نقش مستقیم یا حمایتی داشته‌اند. معلمان وزیر خارجه افزود: جمهوری اسلامی ایران هرگونه تلاش برای ترور، آدم‌ربایی، ارباب یا تعرض به اشخاص در خارج از چارچوب حقوق بین‌الملل را مردود می‌داند و در عین حال، این

اسلامی، نهادهای مختلف اعم از دولتی و خصوصاً مردمی، در این ستاد که یک ستاد مردمی است، پای کار آمده‌اند و همه دستگاه‌ها در حال تلاش و آمادگی هستند. دبیر ستاد ملی آیین تشییع و وداع با رهبر شهید انقلاب گفت:

بیانیه‌سازی‌های هماهنگ را پوششی برای فشار سیاسی، امنیتی‌سازی و جوش ایرانی و توجیه اقدامات خصمانه علیه ایران می‌داند. غریب آبادی تأکید کرد: حاکمیت، تمامیت ارضی و امنیت ملی ایران موضوع معامله تبلیغاتی نیست. هر اقدام خصمانه، هر اتهام‌سازی بی‌سند و هر مشارکت در پروژه فتل علیه ایران، با پاسخ حقوقی، سیاسی و مقتدرانه جمهوری اسلامی ایران و همچنین اقدام متقابل و متناسب آن مواجه خواهد شد.